

## Investigating What a "Place of Safety" is in Mysticism

Adel Meghdadian  \*

Assistant Professor, Department of Religions and  
Mysticism, Ahlul Bayt International University,  
Tehran, Iran

Aboufazel Tajik 

Assistant Professor, Department of Religions and  
Mysticism, Ahlul Bayt International University,  
Tehran, Iran

### Abstract


In Islamic mysticism as well as in mystical literature, the concept of "safe position" is sometimes spoken of. This study seeks to investigate what a "safe position" is in mystical texts. In the path of the emergence of creation, everything that has been created has a secure position, which is what has been established for it at the same time as its constant and secret value. In the process of ascent, it is a position that if the seeker reaches, he is no longer afraid of losing his spirits and being thrown out of the path of conduct and behavior. In this position, the seeker of God is safe on the shore and will be one of the light-bearers who is not afraid of his spirit being seized, let alone of worldly fear and sorrow. In religious texts, the term "safe place" and also the title "Mahmoud place" refer to the "safe place" of Islamic mysticism. His "safe conduct" is in two parts. Each of the garlic houses has an expected level for each seeker who, when he reaches that level, reaches the safe position of that house and can enter the next house of Sirusluk. Sometimes mystics speak of a position within other houses and authorities, which they refer to as a "safe position". Reaching the level of "certainty" leads to reaching this safe position. A position that the seeker will never be disturbed by and will not have the fear and sorrow of leaving God.


**Keywords:** Station, Place of Safety, Glorious of Station, Upward March, Descent March.

\* Corresponding Author: meghdadiyan@abu.ac.ir

**How to Cite:** : Meghdadian, A., Tajik, A. (2023). Investigating What a "Place of Safety" is in Mysticism. *Literary Text Research*, 27(95), 319-346. doi: 10.22054/LTR.2021.54930.3151

## چیستی «مقام امن» در ادبیات عرفانی

عادل مقدادیان  \* استادیار، گروه ادیان و عرفان، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت علیهم‌السلام، تهران، ایران

ابوالفضل تاجیک  استادیار، گروه ادیان و عرفان، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت علیهم‌السلام، تهران، ایران

### چکیده

در عرفان اسلامی و در ادبیات عرفانی گاه از مفهومی تحت عنوان «مقام امن» صحبت شده است. این پژوهش کتابخانه‌ای درصدد بررسی چیستی «مقام امن» در متون عرفانی است. در سیر نزول، هر عین خارجی، مقام امنی دارد. یعنی همان چیزی که در عین ثابت و سرّ قدرش، برای او رقم خورده است. در سیر صعود، سخن از مقامی است که اگر سالک به آن دست یابد، دیگر خوف از دست دادن روحیات و بیرون رانده شدن از مسیر سیر و سلوک را ندارد. در این مقام، سالک الی الله در ساحل امن است و از سبکبارانی خواهد بود که بیم قبض و تلوین معنوی برای او نیست، چه برسد به آنکه خوف و حزن دنیایی او را آزار دهد. در متون دینی نیز کلیدواژه «مقام امین» و همچنین عنوان «مقام محمود» بی‌شابهت با «مقام امن» مورد نظر عارفان ادیب و شاعر مسلمان نیست. هر کدام از منازل سیر، سطح مورد انتظاری دارد که هر گاه سالک به آن سطح برسد به مقام امن آن منزل رسیده و می‌تواند وارد منزل بعدی سیر و سلوک بشود. گاهی نیز عارفان صحبت از مقامی در طول سایر منازل و مقامات می‌کنند که از آن تحت عنوان «مقام امن» یاد کرده‌اند. مقامی که سالک با رسیدن به آن هیچ‌گاه بی‌قرار نمی‌شود و خوف و حزن دوری از نزد خدا را نخواهد داشت. فرضیه‌ی وجود «مقام امن» و بیان چیستی آن در ادبیات عرفانی، مسئله‌ی پژوهش حاضر است.

کلیدواژه‌ها: مقام، مقام امن، مقام محمود، سیر صعود، سیر نزول.

## مقدمه

در توضیح حدیث نبوی «الارواح جنود مجنّده» (منسوب به امام صادق: ۱۵۶) که می‌فرماید ارواح به گروه‌هایی تقسیم‌بندی شده‌اند، ابوبکر واسطی عارف قرن چهارم می‌گوید: «این ارواح به اندازه‌ی مقاماتشان در دسته‌های مختلف تقسیم می‌شوند. یعنی پاره‌ای از آنان در مقام توبه، عدّه‌ای در مقام ورع و زهد، تعدادی در مقام فقرند افرادی در مقام صبر و رضا و توکل و مقامات دیگر» (سراج طوسی، ۱۹۱۴: ۴۲).

مقام در عرفان جایگاه ثابت است. در مقابل، حال گذرگاه است و زوال‌پذیر (همو: ۳۳۵). مسئله‌ی این تحقیق آن است که مشخص کند یک مقام عرفانی در چه شرایطی در روح سالک نهادینه می‌شود به گونه‌ای که هیچ‌گاه از روح او محو نگردد و به تحقیق در خصوص این سؤال می‌پردازد که در میان منازل السائرین، مقامی داریم که «مقام امن» مطلق قلمداد شود به گونه‌ای که سالک با ورود به آن مقام، تا آخرین لحظه زندگی‌اش از وصل الهی خارج نشود و خوف سیر قهقرایی را نداشته باشد.

## پیشینه پژوهش

در پیشینه‌ی این تحقیق باید بیان کرد در مورد مقامات عرفانی در کتاب‌های منازل و مقامات اشاراتی وجود دارد. بعضی از منازل نویسان مقام طمأنینه و برخی مقام ثقه را با توصیفات نزدیک به اوصاف «مقام امن» یاد کرده‌اند. در اشعار عرفانی «مقام امن» مکرراً به کار رفته است. اما شارحان اشعار عرفانی مستقلاً بابتی در توضیح آن باز نکرده‌اند، و صرفاً به بیان معنای لغوی «مقام امن» پرداخته‌اند.

قرآن کریم فرمود پرهیزکاران در «مقام امین» به سر می‌برند (دخان: ۵۱). به مناسبت همین آیه در تفاسیر عرفانی و فلسفی و تفسیرهای ادبی - عرفانی گاه اشاره‌ای گذرا به توضیح واژگانی این مفهوم شده است. چنان‌که صاحب تفسیر المیزان می‌نویسد: «واژه «مقام» به معنای محل قیام است؛ یعنی محل ثبوت و پابرجایی هر چیز و به همین جهت محلّ اقامت را نیز مقام گفته‌اند. کلمه «امین» صفتی است از «امن»؛ یعنی نرسیدن مکروه. بنابراین معنای آیه این است که پرهیزکاران در روز قیامت، در محلی امن از هر ناخوشایندی و از

تمام ناملایمات، ثابت و مستقر خواهند بود» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۱۴۹). یا طبری در تفسیر خود معتقد است مصداق مقام امین در قیامت، می‌تواند همان باغ‌هایی باشد که چشمه‌هایی در زیر درختانش جاری است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۵: ۸۱) اما در بررسی مفهومی فقط بعضی اشاره کرده‌اند که «مقام امین» با تعبیر «مقعد صدق» (قمر: ۵۵) در جای دیگر قرآن یکسان است. عده‌ای از تفاسیر ادبی نیز با این نگاه مخالف‌اند چراکه در دو تعبیر «مقام صدق» و «مقام امن»، مصدر به‌عنوان نعت در یک ترکیب وصفی آمده است اما تعبیر «مقام امین» مجاز در نسبت است، چراکه «امین» صفت «صاحب‌مقام» است ولی به «مقام» نسبت داده شده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳: ۱۳۳).

در ذیل این آیه در دستینه‌های متقدمان صوفیه نیز گاه اشاراتی زیبا وجود دارد مثلاً سلمی در بیان رابطه ایمان و امن و پرهیزکاری می‌گوید ایمان هر آن چیزی است که موجب امان شود و تقوا نیز موجب امان است چونان که خدای می‌فرماید: «الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامِ آمِينَ» (سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۷۶) اما در جستجوی تقریباً جامعی که نویسندگان این پژوهش انجام داده‌اند، هیچ تحقیقی مستقلاً به بررسی چستی مفهوم «مقام امن» که در عرفان ادبی ما بارها به کاررفته، پرداخته است.

فرضیه ابتدایی پژوهش این است که در میراث ادبیات عرفانی ما، سخن از یک مقام تحت عنوان «مقام امن» به میان آمده است که سالک در آن مقام، حقیقت را آن‌گونه که هست درک می‌کند. لذا جنبه نوآورانه این پژوهش، ارائه «مقام امن» به‌عنوان یک مقام عرفانی و بررسی مفهومی این مقام و وجوه معنایی آن با استفاده از میراث ادبی عرفانی است.

این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای شامل متون روایی و عرفانی و اشعار عرفانی و به روش توصیفی، تحلیلی نگاشته شده است.

### مقام امن الهی و مقام امن پیامبر اکرم

با بررسی کاربرد «مقام امن» در ادبیات عرفانی، می‌توان به این نتیجه رسید که عارفان از دو نوع مقام امن صحبت کرده‌اند: «مقام امن ثبوتی» و «مقام امن سلوکی».

مقام امن ثبوتی، مقامی است که هویت هر موجودی با بودن در آن مقام ثبوت می‌یابد. با این توضیح، خدا نیز مقام امن ثبوتی خویش را دارد که در ادامه خواهد آمد. بنا بر آموزه‌های عرفان محی الدینی، خدا در سرّ قدر همه موجودات، مقام امن ثبوتی هر یک را مقدّر نموده است. مقامی که هر یک از موجودات جبراً و به تعبیر قرآنی «کُرْهاً» (آل عمران: ۸۳)، در آن مقام قرار گرفته‌اند. از همین رهگذر است که ابن عربی سرّ قدر را که ثبوت جبری دارد، غیر از قدر می‌داند. او می‌گوید «سرّ القدر غیر القدر و سرّه عین تحکمه فی الخلاق» (ابن عربی، بی تا، ج ۲: ۶۵)

در این تحقیق جعل اصطلاح مقام امن ثبوتی در ادبیات عرفانی غایت مسیری است که در عرفان نظری به آن «صراط وجودی» می‌گویند و در مقابل، «مقام امن سلوکی» نهایت سیر و سلوک عملی در «صراط سلوکی» است. همچنان که گفته‌اند: «إعلم أنّ الصراط صراطان: صراط وجودی و صراط سلوکی.» (آملی، سیدحیدر، ۱۴۲۲، ج ۶: ۲۱۳) در مقام امن سلوکی میزان بهره‌مندی سالک از قرب سلوکی و قرار گرفتن در صراط مستقیم، تناسب مستقیم با شناخت و تلاش او دارد. چنان که در آیه شریفه آمده است: «لیس للإنسان إلا ما سعی» (نجم: ۳۹) لذا اصطلاحات «مقام امن ثبوتی» و «مقام امن سلوکی» استنتاج نگارندگان این تحقیق از بررسی کاربرد مقام امن در میراث ادبی - عرفانی فارسی است.

«مقام امن ثبوتی» هر موجود، همان مرتبه‌ای است که زینده‌ی هر موجود است که در آن مقام باشد، لذا «مقام امن الهی» نیز یعنی مقامی ثبوتی که شایسته‌ی خدای متعال است. این مقام، همان عدم درک کنه ذات او و به عبارتی اعتقاد به نوعی عرفان تنزیهی است. چنانکه در توضیح مقام حیرت گفته‌اند: کمال علم به خدا اذعان به عدم درک اوست و عجز از درک به واسطه‌ی ادراک؛ بزرگ‌ترین ادراک خداست. (ابن عربی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۹۲ و غراب، ۱۴۱۶: ۴۸)

برای وجود خدای متعال جز مقام امن ثبوت، متصور نیست درحالی که سایر موجودات باید با سیر و سلوک به مقام امن خویش برسند. از این مقام امن الهی که همان مقام تنزیه اوست تحت عنوان «مقام تمام فوق تمام» نیز یاد شده است. شناخت عرفانی

خدایی که تمام فوق تمام است و در مقام تنزیه خویش مستغرق است به میزان تجلی او بر سالکان الی الله در مراتب سیر صعود، قابل درک است:

تجلی دومت و احدیت اولیست      که واحدیت دوم بدو گرفته قوام  
مقام امن ربوبی بهشت عدن صفات      طربسرای الوهی تمام فوق تمام  
(صفای اصفهانی، ۱۳۳۷: ۸۲، قصیده فی الحکمه و الموعظه)

مقام امن الهی همان مقامی است که باید از تفکر به آن هم دوری کرد و همان جایگاهی است که فرموده‌اند به آن فکر نکنید و وقتی کلام بدان جا رسید متوقف شوید. این مرتبه قابل شناخت برای ما نیست، چراکه خدای متعال بزرگ‌تر از آن است که به وصف ما درآید. (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ ق: ۳۱۳ باب ۴۶)

در تعبیر قرآنی، سخن از «مقام محمود» برای پیامبر اکرم به میان آمده که قریب المعنی با «مقام امن» در نگاه عارفان است. خدای متعال خطاب به پیامبر اکرم می‌گوید نافله شب را به جای آور تا تو را به مقام محمود برسانیم.

ابوطالب مکی تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (إسراء: ۷۹) را این‌گونه توضیح می‌دهد که معنای مقام محمود برای پیامبر آن است که خدا او را بر عرش می‌نشانند. عرش مکان ربوبیت است و از همین رهگذر پیامبر به مشیت خدا، در دنیا از هر سراب قدرتی بی‌نیاز است و وقتی همین مقام را در آخرت به حیب خویش می‌دهد او در جلالت فوق همه مرسلین خواهد بود (مکی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۰۹). بر اساس تفاسیر روایی «مقام محمود» پیامبر اکرم، مقام «شفاعت» است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۱۴).

در بینش تصوف شیعی، پیامبر اکرم نه صاحب‌مقام محمود بلکه خودِ مقام محمود هستند. گنابادی در تفسیر همین آیه می‌گوید مقام معیت حقّی در میان خلق (سیر مع الحقّ فی الخلق) همان مقام محمود است. از نظر وی، این مقام یک مقام مستقل و جدای از سایر مقامات بوده و آخرین مقام و مرتبه‌ی سیر سلوکی هر سالک می‌باشد.

أنه قام فی المقام المحمود و صار بنفسه مقاما محمودا، و المقام المحمود هو آخر مقامات السالك و هو مقامه مع الحقّ فی الخلق (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۴۵۰)

به نظر می‌رسد که مقام محمود به معنای مقام ستودنی برای هر مخلوق است و از این لحاظ هر موجودی مقام محمودی در خور سرّقدر خویش دارد. در ادامه خواهیم دید که تقابلی از نوع مطلق و نسبی میان مقام امن و مقام محمود وجود دارد، یعنی مقام امن مقام مطلق است و ضعف و شدت بر آن ساری و تازی نیست اما مقام محمود، مقام امن نسبی است و حسب همین نسبی بودن است که مقام سائران سلوک با وجود محمود بودن از لحاظ شدت و ضعف می‌تواند نسبت به یکدیگر محمود و محمودتر باشد. این تشکیکی بودن مقام محمود باعث شده که در تعابیر عرفان و ادب عرفانی، گاه از مقام امن تحت عنوان مقام محمود یاد شود.

### مقام امن موجودات در سیر نزول

«مقام امن» یا همان «مقام محمود» ماسوی الله، از جمادات گرفته تا کون جامع، به اختلاف مراتبشان متفاوت است. توضیح عرفانی روایت رسول خدا (ص) که فرمودند همه‌ی شما به کاری پردازید اما بدانید هر کس برای آنچه خلق شده، در همان مدار آسان و بی تکلف حرکت می‌کند، اشاره به حرکت روان و سیر آسان هر موجود، در مسیری است که برای آن مسیر خلق شده و اقتضای «مقام محمود و مقام امن» اوست. متن روایت این است:

«اعملوا فکل میسر لما خلق له» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۳۵۶)

پیدا کردن «لما خلق له» خویشتن کشف آن چیزی است که ابن عربی از آن با نام «سرّالقدر» یاد می‌کند و در این پژوهش به‌عنوان «مقام امن ثبوتی» نامیده شده و در لسان آیات و روایات به آن «مقام محمود» هر فرد گفته شده است.

این «مقام امن ثبوتی» حتی برای جمادات نیز هست. در میان جمادات می‌توان به نظام و مدار خورشید و ماه و رفتن آن‌ها به سوی «سرّالقدر» و «لما خلق له» و «مقام امن ثبوتی خویش» اشاره کرد (یس: ۳۸ تا ۴۰). بسیاری از موجودات، بی اختیار خویش در مقام امن خود در حرکتند. در این میان برای بنی آدم درک مقام امن و قرار گرفتن در مسیر سلوک، به توفیق الهی وابسته است.

مقام امن و می بی غش و رفیق شفیق      گرت مدام میسر شود زهی توفیق  
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۹۵)

بدان معنا که گاه خدا جذبه‌ای ایجاد می‌کند که پس از آن انسان موفق به سلوک و کسب مقام امن سلوکی می‌گردد. و گاه انسان رفتاری انجام می‌دهد که باعث ایجاد جذبه و قرار گرفتن انسان در مقام امن سلوکی می‌شود. عدم تطبیق مقام امن ثبوتی با مقام امن سلوکی انسان، باعث قلق و اضطراب و خوف و حزن می‌شود و از سوی دیگر، حرکت در مسیر این تقدیر عهد الست برای هر موجودی، باعث طمأنینه او می‌گردد. بنابراین مقام امن سلوکی، جز با حرکت در مقام امن ثبوتی به دست نمی‌آید.

### مقام امن سلوکی

همه‌ی موجودات به مقتضای «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰) در شرایطی به این دنیا می‌آیند که «احسن تقویم» آنان یا به عبارت عرفانی مقام امن ثبوتی آنان در عین ثابتشان است و هیچ نقصی در تقدیر آنان نیست. اما به مرور، خود را از آن مقام امن ثبوتی دور می‌کنند. قرآن کریم در این رابطه به صراحت گفته است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) بر همین اساس نیاز است که با برنامه‌ی سلوکی یا به تعبیر قرآنی آن، «تهجد»، دوباره با رفتن به سوی مقام امن سلوکی، مقام امن ثبوتی خویش را بازیابی کند. ابن عربی در تفسیر آیه‌ی «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا» که در آن سخن از تأثیر تهجد شبانه در وصول به «مقام محمود» است، به همین حقیقت اشاره کرده و می‌گوید: «عسی» در کلام الهی به معنای «شاید» و «امید است» نمی‌باشد بلکه اگر خدا می‌گوید: «عسی»، حتماً آن مسئله اتفاق می‌افتد. مقام محمود همان مقام امن سلوکی است که رسیدن به آن باعث قرار گرفتن در مدار ثناء الهی می‌شود. (ابن عربی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۶۴)

بنابراین آنچه عارفان به عنوان سیر و سلوک از آن یاد کرده‌اند بازگشت انسان به همان مقام محمود و مقام امن ثبوتی اوست. از نظر عارفان، تفکر شیطانی تفکر «مما خلقتنی» (اعراف: ۱۲ و ص: ۷۶) و تفکر عرفانی تفکر «لما خلقتنی» (ذاریات: ۵۶) است. لذا عارفان



واصل این توصیه می‌کنند که در هر مرتبه یا مقامی که هستند از خدا بخواهند تا تمام تمرکزشان را بر صفات و روحیاتی که در آن مرحله باید به دست آورند، متوجه بگرداند: «اللهم فرغنی لما خلقتنی له و لا تشغلنی بطلب ما قد تکفلت لی به» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۷۷، باب الدعاء بین الرکعات)

در نگاه عرفانی مهم این نیست که انسان در هر مسیری بهترین باشد بلکه هر فردی باید شایسته برای بایسته‌ی خویش باشد. بنابراین در سلوک اهلیت متناسب با مقام ثبوتی خویش مهم است. به بیان امام صادق: «خدا تو را در آنچه برایت نهی کرده نیند و در آنجایی که برایت امر کرده مفقود نیابد!» (کراجکی، ۱۴۱۰، ق، ج ۲، ص ۱۶۳) این بدان معناست که سالک پیوسته باید در مسیر مقام امن ثبوتی خویش باشد و دائم به تکمیل این مقام محمود پردازد. به عبارتی مقام محمود و مقام امن، به معنای انتهای یک سیر و توقف در آن نیست بلکه به معنای تمرکز در یک کمال و فهم بیشتر آن است. خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین می‌گوید: جنید جایز دانسته ولی من واجب می‌بینم که سالک هر گاه به مرحله‌ای بالاتر از مرحله پیش رسید از مقام بالا به مرحله قبل خویش بنگرد و آن مرحله را با شناخت جدیدی تکمیل و تصحیح کند (انصاری، ۱۴۱۷: ۲۷).

بودن در هر موقعیتی که خدای متعال برای هر موجودی می‌خواهد و نبودن در غیر موقعیت خویشتن، گاه با جبر و گره اتفاق می‌افتد و گاه به اختیار سالک است. ابن عربی در این باره می‌گوید بنا بر آیه‌ی شریفه «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» (صافات: ۱۶۴) فقط انس و جن، مقام معلوم خود را از پیش نمی‌دانند و باید تا آخرین نفس بروند تا معلوم شود مقام معلوم آنان چیست. تفاوت میان ثقلین با سایر موجودات در سرّدرشان این است که آن‌ها سرّ قدر خود را به صورت سلوکی به دست می‌آورند (ابن عربی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۲۵۹).

در نگاه عرفانی، اولین صفت فعل الهی، رحمت است. خدا همه موجودات را برای آنکه به آن‌ها رحمت آورد خلق کرده است (هود ۱۱۸ و ۱۱۹). از آنجا که خدا مخلوقات را بنا بر اسم رحمان خلق کرده است اگر کسی جویای این صفت باشد، صفت رحمت، مقام امنی برای سکناى خود پیدا می‌کند و در دل این فرد مرحوم قرار می‌گیرد و او را دوباره از اسفل سافلین به احسن تقویم باز می‌گرداند:

تمامت دلم از عشق شد پدید و چو دید      مقام امن، نهان شد در او تمامت عشق  
(صفا اصفهانی، ۱۳۳۷: غزل ۷۸)

اما اگر به دنبال هوای نفس برود رحمت الهی از او دور می‌شود و او از بودن در میان  
مرحومین، محروم می‌شود:

خودسری‌ها از مقام امن دور افتادن است      ناله تا انداز شوخی می‌کند از دل جداست  
(بیدل دهلوی، ۱۳۹۹: غزل ۱۱۵)

از همین رهگذر است که امام خمینی میان سلوک اختیاری که برای جنّ و انس است و  
روایت خدا «رحمت» کند هر کس که جایگاه (یعنی سرّقدر و مقام امن ثبوت) خویش را  
بشناسد، ارتباط برقرار کرده و می‌گوید: «سالک را در این مرتبه ادب آن است که به قلب  
خود بفهماند که نزول او از نشئه غیبیه و هبوط نفس از محلّ اعلای ارفع به ارض سفلی  
طبیعت و ردّ او به اسفل سافلین از احسن تقویم برای سلوک اختیاری الی الله و عروج به  
معراج قرب و وصول به فناء الله و جناب ربوبیت است، که غایت خلقت و نهایت مقصد  
اهل الله است، می‌باشد ... سالک باید بداند از دار کرامت الله آمده و در دار عبادت الله واقع  
است و به دار جزاء الله خواهد رفت» (خمینی، ۱۳۸۸: ۱۰۱ و ۱۰۲).

### «مقام امن» در سیر صعود

پیش از ورود به این بحث باید تفاوت حال (مرحله) با مرتبه و فرق این دو با مقام را بیان  
کنیم. حال (Situation) یا مرحله جایگاه ثبات نیست. حقیقتی است که حلول می‌کند و  
پس از مدّتی رحل اقامت افکندن از آنجا عبور می‌کند. اگر این حال، حقیقتی باشد که در  
روح ثبات یابد به گونه‌ای که در مراحل بعد هم آثار آن برای پیشرفت سالک مفید باشد به  
آن مرتبه (Level) می‌گویند. اما مقام (Stage) روحیه‌ای است که محلّ اقامت سالک  
می‌گردد. (لاهیجی، بی‌تا: ۲۶) کاشانی معتقد است: «جمله مقامات در بدایات، احوال باشند  
و در نهایت مقام شوند» (کاشانی، ۱۳۲۵: ۹۵). همو می‌گوید:

«مراد از مقام مرتبه‌ای است که در تحت قدم سالک آید و محلّ استقامت او گردد و

زوال نپذیرد. پس حال که نسبت به فوق دارد در تحت تصرف سالک نیاید، بلکه وجود سالک محلّ تصرف او بود. و مقام که نسبت به تحت دارد محلّ تصرف سالک بود. و از این جهت صوفیان گفته‌اند الاحوال مواهب و المقامات مکاسب» (کاشانی، ۱۳۲۵: ۱۲۵).

البته کاشانی دیدگاه مخالف سهروردی را این گونه نقل می‌کند که «چیزی که چون برق لامع گردد و فی الحال منطقی شود، اسم حال بر او درست نیاید.» سهروردی معتقد است که آنچه در دل سالک بیاید و نماند «لایح و لامح و لامع و طالع و طارق و باده» نامیده می‌شود و نه حال. بنابراین به نظر می‌رسد از نگاه سهروردی رابطه حال و مقام صرفاً یک رابطه تشکیکی بوده و فقط ضعف و شدت بر آن ساری است. اینکه هجویری می‌گوید: «راه خدا بر سه قسم است: یکی مقام و دیگری حال و سه دیگر تمکین» (هجویری، ۱۳۷۵: ۲۲۵) در تطبیق این دو تقسیم‌بندی، حال مقامی است که به قوام نهایی نرسیده است و مقام نزد هجویری همان مرتبه و منزل و تمکین همان مقام امن هر منزل است. به همین مناسبت ترمذی گوید مقام در میان عارفان همان ملکه‌ای است که بر اثر صفاتی که بر روح سالک نازل شده است ثبوت یافته و حال از نگاه عارفان، تأثیرپذیری مقطعی قلب به واسطه‌ی وارداتی است که از ناحیه خدای متعال سرازیر می‌شود و البته اگر مجموعه‌ای از حالات با یکدیگر جمع بشوند، ثبات یافته و مقامی را می‌سازند و در غیر این صورت هر حال به تنهایی به سرعت از بین می‌رود. و از همین رهگذر است که عارفان در سلوک به مقامات اعتماد می‌نمودند و به حالات توجهی نمی‌کردند.

«اعلمان المقام، عند المحققین، هو الملكة الثابتة لما ینازله السالک من الصفات و الحال، عندهم عبارة عن تأثر القلب بالواردات من المحبوب؛ الا انّ ذلك سریع الزوال، و لهذا قالوا: الف حال لا یحصل منها مقام واحد» (ترمذی، ۱۴۲۲: ۴۷۶).

اکنون مسئله‌ی مورد بحث این است که آیا ممکن است سالک به حدّی برسد که هیچ‌گاه امکان بازگشت، اخراج و رانده شدن و تنزل از مرتبه‌ی معنوی‌ای که در آن قرار دارد او را تهدید نکند؟

اگر آن گونه که هجویری بیان می‌کند باشد که «مقام از جمله‌ی مکاسب و حال از جمله‌ی مواهب؛ پس صاحب مقام به مجاهدت خود قایم بود و صاحب حال از خود فانی

بود، قیام وی به حالی بود که حق تعالی اندر وی آفریند» (هجویری، ۱۳۷۵: ۲۲۵) پس خروج از یک مقام به سوء اختیار سالک ممکن است. اما پاره‌ای دیگر از صوفیان معتقد بوده‌اند ملاک امن شدن و غیرقابل بازگشت شدن یک مقام آن است که سلوک به آن مقام جذبه‌ای باشد نه اکتسابی:

«هر که به نفس خویش به مرتبه‌ای رسد، زود [از] آنجا بیفتد، و هر که را به مرتبه‌ای برسانند در آن مقام ثابت تواند بود». (عطار نیشابوری، القسم الثانی: ۷۵، ذکر ابو عبدالله بن الجلا)

بر همین اساس عارفان، جذبه را عامل رسیدن به مقام امن دانسته و مجذوبان سالکی که گاه از آنان به مجنون تعبیر شده است را در یافتن مقام امن ثبوتی موفق‌تر می‌دانند تا سالکان مجذوبی که می‌خواهند با عقل و منطق خویش به سلوک پردازند.

در جنون یابی مقام امن دوست      اندر این میدان سر نادان چو گوست  
در جنون عاقل ز خود گم گشته است      تا در این دیوانگی پی برده است

(عطار، ۱۳۷۶: ۱۸۹)

بر همین اساس مولوی خواهان آن است که بی‌اختیار خویشتن به مقام امن رسانده شود:

حیات یابد آن جا را اگر چه مرده برید      حلال گردد آن جا اگر حرام برید  
هزار بند چو عشقش ز پای جان بگشاد      مرا دو دست گرفته به آن مقام برید

(مولوی، ۱۳۸۴: ۳۷۳، غزل ۹۲۴)

## دو نوع مقام امن سلوکی

مقام امن سلوکی، در طول سیر الی الله یک معنا و در نهایت سیر معنایی دیگر می‌یابد. در مسیر، مقام امن، عبارت است از رسیدن به بالاترین حد هر مقام و بهره‌مندی از احوال آن مقام به مقتضای مرتبه سالک. بدان معنا که در میان سالکان الی الله که مثلاً در مقام تسلیم هستند لزوماً همه نباید به یک اندازه‌ی کمی و به یک حالت کیفی از مفهوم تسلیم بهره‌مند باشند، بلکه به مراتب ذوقشان و ظرفیت وجودی از مفهوم آن مقام مطلع و بهره‌مند هستند.

در این حالت مقایسه دو نفر که کدام تسلیم‌ترند اشتباه است چون مقام تسلیم، برای هر کدام از آن‌ها معنایی متفاوت دارد.

گفته شد که به نظر می‌رسد عارفان، مقام محمود را همان مقام امن تشکیکی در نظر گرفته‌اند. با این نگاه مقام محمود، نسبی و مقام امن، مطلق، تلقی می‌شود. سهروردی درباره این تشکیکی بودن مقام امن نسبی (مقام محمود)، نظر دیگری دارد. او بر آنست که «هیچ سالک را پیش از تصحیح مقامی که قدمگاه اوست ترقی به مقامی فوق آن میسر نشود و لکن قبل الترقی از مقام اعلی، حالی بدو نازل شود که به واسطه نزول آن، مقام وی مستقیم گردد، تا ترقی او از مقامی به مقامی به تصرف حق و موهبت الهی بود نه به کسب خود. و تا ترقی از ادنی به اعلی نزدیک نشود از اعلی بادی حال نازل نگردد.» (کاشانی، ۱۳۲۵: ۱۲۷)

اما مقام امن مطلق که خود مقامی مجزا و در طول سایر مقامات دیگر است، جایگاهی است که سالک در آنجا آن‌چنان هم‌تمش عظیم گردیده که مسائل جزئی در نزد او حقیر است.

«(سالکان) چون مطالب کلی جویند، جان و تن را در پی آن ترک گویند و فوات آن سهل گیرند. «قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ» و این معنی دست ندهد الا در مقام امن حقیقی که فضیلت شجاعت بدان منتهی شود و کمال آن جز به حصول این ممکن نگردد.» (کاشانی، ۱۳۸۰: ۴۹۰).

چنین سالکی در جرگه‌ی صادقان یعنی آن دسته از مؤمنان که به عهد الست خود صادقانه وفا نموده‌اند (احزاب: ۲۳)، در آمده است.

راه صادقان پیش گیرد که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹) تا از مواهب صادقان نصیب یابد که «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ» (بقره: ۱۴۳) و چون آن مواهب بر جان او فایض شود از دار الغرور، یک‌باره روی بگرداند و در سلک سالکان مندرج گردد و در بحر ذکر منغمس شود، انغماسی که هرگز سر از آن به در نیاورد آن‌گاه به مقام امن رسیده باشد و کمال ایمان یافته (قطب، ۱۳۸۴: ۶۹۹)

در آن «مقام امن سلوکی» که خود یکی از مقامات است، سالک به اعتصام می‌رسد و دیگر خوف بازگشت از مسیر را ندارد. اینکه چنین مسئله‌ای در دنیا امکان‌پذیر است، درحالی‌که اصلاً نام دنیا در قرآن «متاع الغرور» (آل عمران: ۱۸۵ و حدید: ۲۰) گذاشته شده است که به معنای سراب گونه بودن و غیرثابت بودن مسائل در این دنیا است و در مقابل فقط پس از مرگ است که انسان به «دار المقامه» (فاطر: ۳۵) و «دارالقرار» (غافر: ۳۹) خواهد رسید، در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### چگونگی وصول به مقام امن

امانت در لغت، مصدر است و به شیء خارجی‌ای که در امنیت قرار گرفته است اطلاق می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۵۰). اما امانت عرضه شده به انسان چیست؟ آنچه از قرآن و روایات استنباط می‌شود این است که «لِما خُلِقَ له» انسان، رسیدن به خلیفه الهی است. (بقره: ۳۰) این مقام خلیفه الهی جز با رسیدن به مقام توحید، ایجاد نمی‌شود. توحید عرفانی، اقرار به عدمیت ما سوی الله است و از نظر عارفان مقام امن و احساس امنیت، جز با این نوع توحید امکان نخواهد داشت.

هرجا عدم به تهمت هستی رسیده است      باید حیا به لوح جبینم رقم کند  
پرواز می‌کنم چه کنم جای امن نیست      دامی نییافتم که پرم را بهم کند  
(بیدل دهلوی، ۱۳۹۹، غزل شماره ۱۴۱۸)

سالک الی الله وقتی به مقام امن می‌رسد که بار «امانت» را حمل کند و به این واسطه با بی‌اعتنایی به جنبه‌ی عدمی خود یعنی ظلم و جهل به نهایت جنبه‌ی وجودی یعنی مقام توحید برسد. به دیگر سخن همان‌گونه شیخ محمود شبستری می‌گوید ظلوم بودن و جهول بودن تعلیل چرایی قبول حمل امانت نیست بلکه علت غایی عرضه‌ی حمل امانت است. به این معنا که ظلومی و جهولی دو مقوله عدمی‌اند که در این آینه‌ی عدم، قرار بود صورت وجود نمایان شود یعنی جنبه‌ی بشری (ظلومی و جهولی) انسان بود که این قابلیت را در او ایجاد می‌کرد که روی دیگرش به سوی اسماء الله قرار گرفته و تصویر وجودی

اسماء الله را در خود بیابد و اگر انسان ظلوم و جهول نبود نمی توانست خلیفه الله باشد:  
 نه آخر علت غایی در آخر همی گردد به ذات خویش ظاهر  
 ظلومی و جهولی ضد نورند و لیکن مظهر عین ظهورند  
 چو پشت آینه باشد مکدر نماید روی شخص از روی دیگر  
 (شبستری، ۱۳۸۹: ۱۴۷ و ۱۴۸، بیت ۲۶۳ تا ۲۶۵)

توحید که از آن در روایات به حصن الهی یاد شده است (عیون اخبارالرضا، ج ۲: ۱۳۵)،  
 مقام امنی است که نتیجه آن در درجه پایین، مخلص شدن و در درجه اعلی، مخلص شدن  
 است. به گونه ای که خدا بنده اش را خالص می کند  
 چون که مخلص گشت مخلص باز رست در مقام امن رفت و برد دست  
 (مولوی، ۱۳۷۳: ۲۰۹)

قلب را از آن جهت قلب گفته اند که دائماً در حال زیور و شدن است. (حسینی زبیدی،  
 ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۳۶) اگر می خواهیم قلب را بر چیزی ثابت کنیم باید او را در راستای آن چیز  
 حفظ نماییم. این معنا را در لسان شرع، تقوا می نامند. تقوا از (وقی، یقی) به معنای  
 نگه داشتن است. قرآن کریم به صراحت عنوان می کند که اهل تقوا در مقام امن به سر می -  
 برند. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ» (دخان: ۵۱) چنین فردی دائماً در حرز محبوب خویش  
 است حتی اگر آسمان به زمین بیفتد. در بعضی تفاسیر عرفانی گفته شده است که رسیدن به  
 مقام امن، حاصل نگه داشتن از جانب الهی است و اعتصام حاصل تقوا و نگه داشتن  
 خود در بدایت امر است (اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۸۶).

تقوا در مراتب مختلف متفاوت است تا به تقوای توحید برسد. در این مرتبه از  
 تقواست که سالک به جای آنکه خویشتن داری کند، به ملکیت خدا درآمده و معتصم به او  
 می شود و این خدای ملیک مقتدر است که عبد موحد را حفظ می کند. به همین خاطر  
 قرآن از مقام امن به «عندیت» یاد می کند: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ \* فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ  
 عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۴ و ۵۵)

مقام عندیت سالک را به جایی می‌رساند که دیگر چرا برایش مطرح نباشد زیرا همه امور را از آن جهت که در نزد خداست زیبا می‌بیند و آن‌چنان که می‌فرماید «ما رایت الا جمیلاً» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۵، ۱۱۶) و لذا سالک در مقام امن و محمود خویش، حامد خداست و در مقام امن وقوف دارد.

نیم عمرت به شکایت شد و نیمی در شکر حمد و ذم را بهل و رو به مقام محمود  
چه فضولی تو؟ که این آمد و آن بیرون شد کارافزایی تو غیر ندامت نفزود  
پای در باغ خرد نه، بطلب امن و خلاص سربنه، پای بکش زیر درختان مرود  
(مولوی، ۱۳۸۴: ۱۲۸۴، غزل ۳۴۴۶)

«عندیت» همان توحید محض است که به تعبیر خواجه عبدالله انصاری «توحید قائم به قدم» و توحید خاصّ الخاصّ است. (انصاری، ۱۴۱۷: ۱۴۱) بنابراین، آنگاه که عارف به «مقام امن» برسد، در «حضرت الهی» از حضرات خمس قرار دارد و همه چیز را هم‌افق با خدای خویش می‌بیند و لذا شهادت او در مورد خدا، همان شهادت ازلی و ابدی الهی در مورد خودش خواهد بود یعنی همان گونه که خدای متعال شهادت می‌دهد: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (آل عمران: ۱۸) او هم در «مقام عندیت»، خدا را ازلی و ابدی می‌بیند و به وجود او شهادت می‌دهد (طارمی، ۱۳۷۷: ۵۶۹). این نوع توحید با رسیدن به مقام محمود و مقام امن عندیت خدا برای سالک حاصل می‌شود.

مرا ز هر دو جهان حضرت تو مقصود است که حضرتت به حقیقت مقام محمود است  
(ساوجی، ۱۳۶۷: غزل ۴۰)

برخی مفسران در ذیل آیهی «فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ»، مقام امن را همان عندیت دانسته‌اند و معتقدند فقط ملائکه مقرب و شهدا و برخی از اهل تزکیه نفس موفق به وصول به این مقام می‌شوند.

«(عند) در لغت به معنی قرب و نزدیکی است پس چنین کسی که به تمام قوا و مشاعر تسلیم حق گردید مقام عندیت پیدا می‌کند که تنها عده‌ای از نفوس زکیه بشر و ملائکه



مقربین دانسته در آن مقام راه یابند در شأن نفوس زکیه شهدا است «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» (بقره: ۱۴۹) و در شأن ملائکه مقربین است «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ» (اعراف: ۲۰۵) (اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۱)

بنا بر آنچه تا اینجا بیان شد، راه رسیدن به مقام امن رسیدن به توحید و عنایت پروردگار است و راه رسیدن به این مقام، نگه داشته شدن بنده از سوی رب است و راه اینکه خدا بنده را برای خویش خالص گرداند که جزو مخلصین (یوسف: ۲۴) باشد، آن است که سالک آنچنان تقوا بورزد و خویش را در رضایت خدا نگه دارد که جزو مخلصین (غافر: ۱۴) قلمداد شود و این با تقوای اعضاء و جوارح حاصل نمی‌شود و نیاز به تقوای قلب دارد. تقوای قلب است که قلب را از تقلب و نفس را از اضطراب بازمی‌دارد و انسان را به «مقام امن» می‌رساند.

هر دم به جانبی کشدت نفس مضطرب و القلب لا یزال مُجْبَأً لِمَا یَزُول  
ره در مقام خلد نیابی و جای امن تا در سرای دل ندهی خویش را نزول  
(نشاط اصفهانی، ۱۳۷۹: غزل ۱۶۵)

در روایات راه رسیدن به مقام اعتصام و در نتیجه رسیدن به مقام امن، التجاء به خاندان رسالت و در پناه آنان بودن معرفی شده است. «عصمه لمن لجأ إليهم و أمن لمن استجار بهم» (کوفی، ۱۴۱۰: ۳۳۸) همچنان که در حدیث سلسله الذهب گفته شده است که توحید یعنی حقیقت «لا اله الا الله» حفاظ خداست و هر کس وارد این حفاظ شود دیگر از عذاب-ها در «مقام امن» قرار دارد. (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ۲۳۵)

نکته مهم حدیث سلسله الذهب این است که هنگامی که کاروان اندکی حرکت کرد حضرت فریاد برآوردند که وارد شدن به مقام توحید شرایطی دارد که من (دارنده‌ی مقام ولایت در آن زمان) از شروط رسیدن و باقی ماندن در این مقام امن هستم:  
هر که او را مقتدا سازد برست در مقام امن و آزادی نشست  
(مولوی، ۱۳۷۳: ۴۱۴)

قلب سالک به هر میزانی که بیت‌الله شده باشد، به همان میزان در امن و عدم تقلیب قرار خواهد داشت. بنابراین رسیدن به مقام امن به فارغ کردن قلب برای خداست که این همان توحید عرفانی است.

و حقّ جلّ و علا می‌فرماید: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا...» (بقره: ۱۲۵)؛ و بیت در لغت به معنی مأوی و منزل، و مثابه به معنی مرجع است، و به حسب صورت منظور بیت الله الحرام و «خانه کعبه» است و بحسب تأویل اشاره به بیت قلب انسان است؛ زیرا که قلب عارف کامل، بیت الله معنوی است چنان‌که «کعبه» بیت الله ظاهری است «رازشیرازی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۶۶»

بنا بر آنچه تاکنون گفته شد «نهایت مقام امن سلوکی» رسیدن به «مقام توحید» و طریقت رسیدن به آن، اخذ از اهل‌بیت و ثمره رسیدن به این «مقام محمود» قرار گرفتن در مرتبه مخلصین است. اکنون باید به بررسی امکان وصول به «نهایت مقام امن سلوکی» در دنیا و پیش از مرگ پرداخته شود.

### مقام امن پیش از مرگ

ظاهر سخنان عارفان پیرامون این مسئله که آیا رسیدن به «نهایت مقام امن سلوکی» پیش از مرگ برای انسان امکان‌پذیر است یا تا زمانی که انسان در این دنیاست در خوف به سر می‌برد، متفاوت است.

حافظ در جایی بیان می‌کند که عالم فراق هیچ‌گاه جایگاه وصول به «مقام امن»

نخواهد بود:

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم جرس فریاد می‌دارد که برنندید محمل‌ها  
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۹۵)

برخی عارفان می‌گویند حتی کسی که به مرحله‌ای از سلوک رسیده است که آیات الهی به او داده‌شده نیز ممکن است به علت اتباع هوا به جایی برسد که از مرتبه خود سقوط کند (ر.ک به تفاسیر عرفانی پیرامون بلعم باعورا ذیل آیه اعراف: ۱۷۵ و ۱۷۶)، اما این فرضیه

مطرح است که وصول به مقام توحید بتواند همان مقام امنی باشد که سالک با رسیدن به آن مقام، دیگر خوف بازگشت از راه خدا را نداشته باشند و آن گونه که حافظ بیان می کند در مقام امن دائمی باشد:

مقام امن و می بی غش و رفیق شفیق      گرت مدام میسر شوم زهی توفیق  
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۹۵)

واقعیت مسئله این است که بعضی اهل سلوک، ادعاهایی در مورد خود یا مرشدشان مطرح کرده اند مبنی بر آنکه صاحب مقامی شده اند که مصون از فتن هستند و خوف از دست رفتن مقام امن را برای خویش ندارند:

اگر بجنبد تیغ تمام روی زمین      بموی من نتواند شکست داد و شکن  
مرا که در کنف امن وحدت است مقام      حدود ملک مصونست از فنون فتن  
(صفا اصفهانی، ۱۳۳۷: ۱۱۶، قصیده در حکمت و موعظه و نکوهش اهل دنیا)

در متون عرفانی به این مطلب اشاره شده که اهل تقوا در معرض هلاک و از دست دادن مقامات هستند مگر آنکه به مرحله یقین رسیده باشند. (منسوب به امام صادق، ۱۴۰۰: ۳۳۷) برخلاف علم، یقین مسبوق به شک است و لذا در روایات، شک، ضد یقین شمرده شده است. یقین زلال و خنک شدن قلب و آرامش درونی است و لذا خدا به داشتن یقین توصیف نمی شود در حالی که به داشتن علم موصوف می گردد. ابوهلال عسکری می گوید به کسی یقین کننده گفته می شود که بعد از حیرت به علم رسیده باشد. (عسکری، ۱۴۰۰: ۷۳، الفرق بین العلم و الیقین)

از آنجاکه همه صاحب مقامات در معرض هلاکت و از دست دادن مقام خویش هستند، خداوند متعال می فرماید: «وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر: ۹۹) نباید این مطلب را از نظر دور داشت که یقین موجود در آیه شریفه در تفاسیر (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۳۴۴-۳۴۷) به رسیدن زمان مرگ تفسیر گردیده است. لذا عمده‌ی عارفان معتقدند «مقام امن» در دنیا و تا زمانی که زنده ایم، صرفاً یک مقام تشکیکی است که هر مرتبه‌ی آن در

لایه‌ای از خوف فرو رفته است لذا سالک در هر مرتبه از امن که باشد باز هم امکان زیادت «مقام امن» را دارد و بر همین قیاس خوف از دست رفتن «مقام امن» نیز برای او هست.

عارفان ز آنند دائم آمِنون      که گذر کردند از دریای خون  
امششان از عینِ خَوْفِ آمد پدید      لا جَرَمَ باشند هر دم در مَزید  
امن دیدی گشته در خوفی خَفی      خوف بین هم در امیدای صَفی  
(مولوی، ۱۳۸۴: ۹۷۹)

بنابراین می‌توان گفت، مقام امن در این دنیا همان مقام بی‌قراری است و اگر سالک دائماً بی‌قرار و خائف باشد، قرار و امن می‌یابد:

جمله بی‌قراریت از طلب قرار تست      طالب بی‌قرار شو تا که قرار آیدت  
(مولوی، ۱۳۸۴: ۱۶۵)

مولوی به صراحت عنوان می‌کند که هر مقامی که سالک در آن دچار امنیت خاطر شد، مقام خوف اوست و باید خائفاً یتَرَقَّب، از آن مقام فرار کند و هر مقامی که سالک در آن لرزان باشد که مبدا آن مقام را از دست بدهد، «مقام امن» آن سالک است:

مقام خوف آن را دان که هستی تو در آن ایمن      مقام امن آن را دان که هستی تو در او لرزان  
(مولوی، ۱۳۸۴: ۶۸۶)

لذا به همین مناسبت عارفان هر نوع امنی پیش از مرگ را بلای راه سالکان می‌دانند و می‌گویند:

در طریق عشق‌بازی امن و آسایش بلاست      ریش باد آن دل که با درد تو خواهد مرهمی  
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۵۲۴)

به تعبیر واضح‌تر، آن‌هایی سبکبار خواهند بود که به ساحل (خلاص از دنیا) رسیده‌اند و الا در منزلی که هر لحظه صغیر مرگ می‌آید نه می‌توان به بقای نعمات دنیایی اش مغرور شد و نه می‌شود تا زمان بودن در این دارالغرور، بر بقای مقام امن معنوی آن دل بست.

نکته مهم پایانی اینکه تنها کسانی می‌توانند پیش از مرگ ادعای بودن در «مقام امن» را نمایند که یقین آنان پیش از مرگ به حدی رسیده باشد که دنیا برای آن‌ها حجابی نباشد. ظاهراً این افراد جز اهل بیت علیهم‌السلام که صاحبان ولایت تامه هستند و به مقام «لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً» (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۲ ص ۲۱۲) رسیده‌اند، نمی‌توانند باشند. البته چه بسا پاره‌ای صوفیان بر مبنای آموزه‌ی موت اختیاری که برگرفته از روایت منسوب نبوی «موتوا قبل أن تموتوا» (ترمذی، ۱۴۲۲: ۵۱۴) است بگویند امکان رسیدن به یقین پیش از مرگ بدن، با مرگ اختیاری یعنی دور شدن از هرگونه تمایل به دنیا، امکان‌پذیر است. همان‌طور که از بعضی از آموزه‌های سلطان ولد، چنین برمی‌آید که قائل به امکان رسیدن به مقام امن در پیش از مرگ است. این مقام اگر به سالکی عنایت شود، دیگر خدای متعال روحیاتی را که به او داده است از او بازپس نخواهد گرفت مگر آنکه بنده به اختیار خود، دست از لوازم آن مقام بردارد و از آن مقام سقوط کند.

ای خنک آن کو چنینش گشت حال      ماند دایم در پناه ذو الجلال  
در مقام امن بی‌خوفی نشست      شاد خرم گشت و از غم باز رست  
بی‌پر خوف و رجا پیران شد او      زد سبو بر سنگ پیش بحر هو  
(سلطان ولد، ۱۳۷۶: ۵۸)

### بحث و نتیجه‌گیری


با بررسی مفهوم عرفانی «مقام امن» که در متون نثر و نظم عرفانی بسیار به کار رفته است به این جمع‌بندی می‌رسیم که این مقام به دو دسته‌ی «مقام امن ثبوتی» و «مقام امن سلوکی» تقسیم می‌شود. «مقام امن ثبوتی» برای همه‌ی موجودات حتی خدای متعال وجود دارد و همان مقامی است که سزاوار است هر موجود به بودن در آن مقام، تحمید و تمجید شود. اما «مقام امن سلوکی» حاصل صراط سلوکی و سیر صعود عرفانی است. این مقام گاه در اشعار عرفانی به‌عنوان بالاترین حد هر یک از منازل که برای سالکان الی الله رسیدن به آن امکان‌پذیر است به کار رفته است که در این معنای نسبی، «مقام امن» همان «مقام محمود» می‌باشد که تشکیک در آن راه دارد و برای هر فرد متناسب با سرّ قدر خود اوست. در این


معنا سالک با وصول به مقام امن هر منزل، از سوی پیر و مرشد خویش اجازه ورود به منازل بعدی سلوک را پیدا خواهد کرد. اما در طول سایر منازل سلوکی، یک «مقام امن مطلق» نیز وجود دارد که سالک با وصول به آن، به ثبوت و امنیت می‌رسد و خوف از دست دادن مراتب عرفانی برای او از بین می‌رود. در این پژوهش ثابت شد که در ادبیات عرفانی، این «مقام امن مطلق سلوکی» همان مقام توحید است. راه رسیدن به آن هم تقواست اما تقوا به معنای اعتصام. اگر سالک به مقام اعتصام، یعنی نگه داشته شدن به جای خویشنداری و خودنگه‌داری، برسد از مرتبه‌ی مخلصین به زمره‌ی مخلصین واصل می‌شود. در این مرتبه است که سالک پیش از مرگ به مرتبه «یقین» به واسطه‌ی مرگ اختیاری عرفانی نائل می‌شود. عموم عارفان معتقدند وصول به «مقام امن مطلق» در دنیا و پیش از مرگ، فقط برای صاحبان عصمت کلیه است و دیگران پس از مرگ به این مقام امن واصل می‌شوند، لذا با بررسی کلیدواژه «مقام امن» در میراث عرفانی منشور و منظوم این نتیجه که «مقام امن» در دنیا مساوی با «مقام بی‌قراری عاشقان» و «مقام خوف» است، دور از واقع نیست.

### تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

### ORCID

Adel Meghdadian  <https://orcid.org/0000-0003-0848-7071>

Aboulfazl Tajik  <https://orcid.org/0000-0003-3676-9519>

### منابع

قرآن کریم.

علی بن الحسین. (۱۳۷۶). *الصحیفه السجادیه*. چاپ اول. قم: دفتر نشر الهادی.

آلوسی، محمود. (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق، عطیه، علی عبدالباری. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.

آملی، سیدحیدر. (۱۴۲۲). *تفسیر المحيط الأعظم*. تصحیح: تبریزی، محسن. چاپ سوم. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

- ابن عربی، محی الدین. (۱۴۰۵). فتوحات (۴ جلدی). چاپ دوم. بیروت: دار صادر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). فصوص الحکم. چاپ دوم. قم: انتشارات الزهراء (س).
- اصفهانى، سیده نصرت امین. (۱۳۶۱). مخزن العرفان در تفسیر قرآن. چاپ اول. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- انصاری، خواجه عبدالله. (۱۴۱۷). منازل السائرین الی الحق المبین. چاپ اول. تهران: دار العلم.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر. (۱۳۹۹). دیوان بیدل دهلوی. مصحح: بهداروند، اکبر. چاپ پنجم. تهران: نگاه.
- ترمذی، محمد بن علی. (۱۴۲۲). ختم الاولیاء. مصحح: عثمان اسماعیل یحیی. چاپ دوم. بیروت: مهد الآداب الشریقه.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد. (۱۳۸۵). دیوان حافظ. مصحح: قزوینی، محمد و غنی، قاسم. چاپ چهارم. تهران: زوار.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. چاپ اول. بیروت: دارالفکر.
- خمینی، روح الله. (۱۳۸۸). آداب الصلاة. چاپ شانزدهم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية. چاپ سوم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دیلمی، شیخ حسن. (۱۴۱۲). ارشاد القلوب الی الصواب. چاپ اول. قم: شریف رضی.
- راز شیرازی، ابوالقاسم. (۱۳۶۳). مناهج أنوار المعرفة فی شرح مصباح الشریعة. چاپ دوم. تهران: خانقاه احمدی.
- ساوجی، سلمان. (۱۳۶۷). دیوان سلمان ساوجی. تصحیح مشفق، منصور و تفضلی، تقی. چاپ اول. تهران: صفی علیشاه.
- سراج طوسی، ابونصر. (۱۹۱۴). اللمع فی التصوف. مصحح: نیکلسون، رینولد و آلین، لیدن. لندن: مطبعة بریل.
- سلمی، ابو عبدالرحمن محمد. (۱۳۶۹). مجموعه آثار السلمی. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- سلطان ولد، بهاء الدین. (۱۳۷۶). *انتها نامه*. چاپ اول. تهران: انتشارات روزنه.
- شبستری، محمود. (۱۳۸۹). *گلشن راز (با شرح دکتر بهروز ثروتیان)*. چاپ چهارم. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- شیخ صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی. (۱۳۶۲). *الامالی*. چاپ پنجم. بیروت: اعلمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸). *التوحید*. چاپ اول. قم: جامعه مدرسین.
- شیخ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳). *المقنعه*. چاپ اول: قم، کنگره جهانی شیخ مفید.
- صفای اصفهانی، محمد حسین. (۱۳۳۷). *دیوان اشعار حکیم صفای اصفهانی*. تصحیح: سهیلی خوانساری، احمد. چاپ اول. تهران: اقبال.
- طارمی، صفی الدین محمد. (۱۳۷۷). *انیس العارفين (تحریر منازل السائرين)*. چاپ اول. تهران: روزنه.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول. بیروت: دار المعرفة.
- عسکری، أبو هلال. (۱۴۰۰). *الفروق فی اللغة*. چاپ اول. بیروت، دار الیفاق الجدیده.
- عطار نیشابوری، فرید الدین. (۱۹۰۵). *تذکره الأولیاء*. مصحح: نیکلسون، رینولد. چاپ اول. آلمین: مطبعه لیدن.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). *لسان الغیب*. چاپ اول. تهران: انتشارات سنائی.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی*. چاپ اول. تهران: المطبعة العلمية.
- غراب، محمود محمود. (۱۴۱۶). *شرح فصوص الحکم من کلام الشیخ الأكبر*. چاپ دوم. دمشق: مطبعة زید بن ثابت.
- قطب، عبد الله بن محیی. (۱۳۸۴). *مکاتیب عبد الله قطب*. چاپ اول. قم: انتشارات قائم آل محمد.
- کاشانی، عبد الرزاق. (۱۳۸۰). *مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی*. چاپ دوم. تهران: میراث مکتوب.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی. (۱۳۲۵). *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*. تهران: بی جا.



- کراچکی، محمد بن علی. (۱۴۱۰). *کنزالفوائد*. چاپ اول. قم: دار الذخائر.
- کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰). *تفسیر فرات کوفی*. چاپ اول. تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد.
- گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸). *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- لاهیجی، محمود. (بی تا). *مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز*. تهران: کتابخانه سنایی.
- مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*. چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰). *شرح مصباح الشریعة*. چاپ اول. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسف ایران.
- مکی، ابو طالب. (۱۴۱۷). *قوت القلوب فی معامله المحبوب*. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- منسوب به امام صادق علیه السلام. (۱۴۰۰). *مصباح الشریعة*. چاپ اول. بیروت: اعلمی.
- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۸۴). *دیوان کبیر شمس*. چاپ اول. تهران: طلایه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). *مثنوی معنوی*. مصحح: سبحانی، توفیق. چاپ اول. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- نشاط اصفهانی، عبدالوهاب. (۱۳۷۹). *دیوان نشاط اصفهانی*. تصحیح: نخعی، حسین. چاپ سوم. تهران: گل آرا.
- هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۷۵). *کشف المحجوب*. چاپ چهارم. تهران: طهوری.

## References

### Quran.

- Ali Ibn Al-hossein. (1997). *Al-Sahifa Al-Sajjadiyya*. First edition. Qom: Al-hadi Publishing House. [In Persian]
- Alusi, M. (1994). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir Al-Quran Al-Azeem. Tahqiq, Atiyah, Ali Abdul Bari*. First edition. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [In Arabic]
- Amoli, S. H. (2001). *Tafsir Al-Muhit Al-Azam*. Correction: Tabrizi, Mohsen. Third Edition. Tehran: Ministry of Islamic Guidance. [In Persian]
- Ansari, Kh. A. (1996). *Manazel Al-saerin*. First edition. Tehran: Dar al-Alam. [In Persian]

- Askari, Abu Hilal. (1980). *Al-Farooq fi Al-lqat*. First edition. Beirut: Dar Al-Afaq Al-Jadeedah. [In Persian]
- Attar Neyshabouri, Farid al-Din. (1905). *Tazkereh al-Awliya*. edited by Nicholson, Reynold. First edition. Allen: Leiden Press. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (1997). *Manteq Al-tayr*. First edition. Tehran: Sanai Publications. [In Persian]
- Attributed to Imam Sadiq (as). (1980). *Mesbah al-Sharia*. First edition. Beirut: Alami. [In Persian]
- Ayashi, Mohammad Ibn Massoud. (2001). *Tafsir Al-Ayashi*. First edition. Tehran: Scientific Press. [In Persian]
- Bidel Dehlavi, A. (2020). *Bidel Dehlavi Divan*. Editor: Behdarvand, Akbar. Fifth edition. Tehran: Negah. [In Persian]
- Daylami, Sh. H. (1991). *Ershad al\_ghloob*. Qom: Sharif Razi. [In Persian]
- Gharab, M. M. (1995). *Explanation of Fousoos Al-hekam*. Second edition. Damascus: Zeid ebn Sabet. [In Persian]
- Gonabadi, S. M. (1987). *Bayan Al-saadah*. Second edition. Beirut: Scientific Foundation for Publications. [In Arabic]
- Hafez Shirazi, Sh. M. (2006). *Hafez Divan*. Editor: Qazvini, Mohammad and Ghani, Qasim. Fourth edition. Tehran: Zavar. [In Persian]
- Hojviri, Ali Ibn Osman. (1996). *Kashf al-Mahjoub*. Fourth edition. Tehran: Tahoori. [In Persian]
- Hosseini Zubeidi, M. M. (1993). *Taj al-orous*. First edition. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Ibn Arabi. (1984). Mohi-ud-Din. *foutoohat (4 Volumes)*. Second edition. Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
- Ibn Arabi. (1991). *Fusus Al-Hakam*. Second edition. Qom: Al-Zahra Publications. [In Persian]
- Isfahani, S. N. A. (1982). *Makhzan ol-erfan*. First edition. Tehran: Muslim Women's Movement. [In Persian]
- Karajki, Muhammad ibn Ali. (1989). *Kanz ol-favaed*. First edition. Qom: Dar al-Dhakaer. [In Persian]
- Kashani, A. (2001). *Collection of Kashani Essays and Manuscripts*. Second edition. Tehran: Written Heritage. [In Persian]
- Kashani, Izz al-Din Mahmud ibn Ali. (1946). *Mesbah al-Hedayeh and Muftah al-Kifaya*. Tehran: N. P. [In Persian]
- Khomeini, R. (2009). *Adab al\_salat*. 16th edition. Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (1997). *Mesbah Al-hedayah fi Al-kelafah & Alvelayah*. Third edition. Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini. [In Persian]
- Kufi, Euphrates Ibn Ibrahim. (1989). *Interpretation of the Forate Kofi*. First edition. Tehran: Ministry of Guidance Publishing Institute. [In

- Persian]
- Lahiji, M. (N. D). *Mafatih Al-ejaz fi sharhe Golshan Raz*. Tehran: Sanai Library. [In Persian]
- Majlisi, M. T. (1983). *Behar Al-anvar*. Second edition. Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi. [In Persian]
- Makki, Abu Talib. (1996). *Ghout ol\_goloob*. First edition. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya. [In Arabic]
- Mawlawi, J. M. (2005). *Divane Kabire Shams*. Frist edition. Tehran: Talaeieh. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (1994). *Masnavi Manavi*. Editor: Sobhani, Tawfiq. First edition. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Islamic Guidance. [In Persian]
- Mustafawi, H. (1989). *Research in the Words of the Holy Qura(Al-tahqiq)*. First edition. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (1981). *Sharh Mesbah al-Shari'a*. First edition. Tehran: Islamic Association of Wisdom and Philosophy of Iran. [In Persian]
- Neshat Esfahani, A. (2000). *Divan Neshat Esfahani*. Correction: Nakhaei, Hossein. Third edition. Tehran: Golara. [In Persian]
- Qutb, Abdullah Ibn Mohi. (2005). *Makatib*. First edition. Qom: Qaem Al-Mohammad Publications. [In Persian]
- Raz Shirazi, A. Al-Qasim. (1984). *Manhaj Anwar Al-Ma'rifah in Sharh Mesbah Al-Sharia*. Second edition. Tehran: Ahmadi Monastery. [In Persian]
- Rumi, J. M. (2005). *Divan Kabir Shams*. First edition. Tehran: Talaieh. [In Persian]
- Safa Isfahani, M. H. (1958). *Hakim Safa Isfahani Poetry Divan*. Edited by Soheili Khansari, Ahmad. First edition. Tehran: . [In Persian]
- Savoji, S. (1988). *Divan of Salman Savoji*. Correction of Mushfaq, Mansour, Tafazli, Taghi. First edition. Tehran: Safi Alishah. [In Persian]
- Shabestari, M. (2010). *Golshan Raz (with the Description of Dr. Behrouz Thorotian)*. Fourth edition. Tehran: International Publishing Company. [In Persian]
- Sheikh Mofid, M. Ibn. M. (1992). *Al-Muqna*. First edition. Qom: Sheikh Mofid World Congress. [In Persian]
- Sheikh Saduq (Ibn Babawiyah), M. Ibn. A. (1983). *Al-Amali*. Fifth edition. Beirut: Alami. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (2019). *Al-Tawhid*. First edition. Qom: Society of Teachers. [In Persian]
- Siraj Tusi, Abu. N. (1914). *Al-loma fi Al-tasavvof*. Editor: Nicholson, Reynold Allen. Leiden: Braille Press. [In Arabic]
- Sollami, Abu. A. M. (1990). *Collection of Sollami Books*. First edition.

- Tehran: University Publishing Center. [In Persian]
- Sultan Walad, B. (1997). *Entehanameh*. First edition. Tehran: Rozaneh Publications. [In Persian]
- Tabari, Abu Ja'far Muhammad Ibn Jarir. (1991). *Jame 'al-Bayyan fi Tafsir al-Quran*. First edition. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Tabarsi Fadl Ibn Hassan. (1993). *Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Third edition. Tehran: Nasser Khosrow. [In Persian]
- Tabatabai, S. M. H. (1996). *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*. Fifth edition. Qom: Islamic Publications Office. [In Persian]
- Taromi, S. Al-din M. (1998). *Anis Al-arifin (Tahrir Manazel al-Saerin)*. First edition. Tehran: Rozaneh. [In Persian]
- Tirmidhi, M. ibn. A. (2001). *Khatam al-Awliya*. Editor: Othman Ismail Yahya. Second edition. Beirut: Mahd al-Adab al-Sharqiya. [In Arabic]

استناد به این مقاله: مقدادیان، عادل، تاجیک، ابوالفضل. (۱۴۰۲). چیستی «مقام امن» در ادبیات عرفانی. متن پژوهی ادبی، ۲۷(۹۵)، ۳۱۹-۳۴۶. doi: 10.22054/LTR.2021.54930.3151



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.